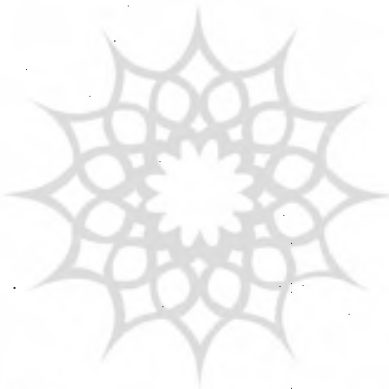


جمعه، ۲۵/۲/۱۳۷۷، رسانه‌های بین‌المللی: فرانک سیناترا در ۸۲ سالگی درگذشت. اسم فرانک سیناترا برای هر فردی معنای خاص خودش را دارد. برخی از آنان که از من مسن‌تر هستند با این نام به یاد دوران جوانی و عاشقی می‌افتند، هم‌سنان من به یاد آهنگهای قدیمی (old song) می‌افتند و دوستداران فیلم‌های سینمایی به یاد هنرپیشه‌ی خوش‌قد و قامت و بدچهره‌ای می‌افتند که یادآور فیلمهای کلاسیک سینما است و ... برخی دیگر به یاد مافیا و یکی دو فصل اول فیلم پدرخوانده کاپولا (که در ایران تلویزیون نسخه ۵ دقیقه‌ای آنرا نمایش داد) می‌افتند.

رابطه مافیا با فرانک سیناترا در خوش‌بینانه‌ترین نگاهی که به زندگی او داشته باشیم نیز، کاملاً واضح است. پس در ابتدا به نقل‌شونده‌هایمان از یک منبع موثق در رابطه با مافیا و فرانک سیناترا و رابطه این دو می‌پردازیم و سپس در یک نگاه کوتاه کلی به بررسی زندگی و آثار سیناترا، به مناسبت درگذشت وی، خواهیم پرداخت:

فرانک سیناترا، یکی از آدمکشان عادی و دون‌پایه مافیای آمریکا بود که طی یک جدال خیابانی معمولی مافیا، دچار آسیب حنجره شد و پس از عمل جراحی که برای ترمیم این زخم بر روی حنجره‌ی او انجام شد، کیفیت صدایش



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی

موسیقی مردمی غرب
موسیقی در جهان

خدا حافظ

• ادیب و حدانی **فرانکی**

به شدت تغییر کرد و به صدایی زیبا و قوی دست یافت. او سپس به همراه چند معلم آواز، آهنگساز و تهیه کننده به انجام تمرینات جدی و دقیق در آواز و موسیقی پرداخت و به کمک روابط پشت پرده ای (و البته توانایی های گسترده ی خودش) به اشتهاری افسانه وار و ثروتی فراتر از افسانه ها دست یافت و...

از فرانک سیناترا حدوداً ۱۵۰ سی دی CD در بازارهای بین المللی موجود است. همچنین در نوار آبی مه آلود MISTY BLUE (پخش شده در ایران) یکی از معروفترین آهنگهای سیناترا با عنوان «راه من My Way» به صورت

بدون خواننده (Instrumental) در کنار بسیاری دیگر از آهنگهای قدیمی (Old song) موجود است.

فرانک سیناترا به روایت دیکشنری موسیقی Music Central97 (تخلیص شده) فرانسیس آلبرت سیناترا Francis Albert Sinatra، در دوازدهم دسامبر سال ۱۹۱۵ در نیوجرسی در ایالات متحده متولد شد. او پس از مدتی کار کردن در روزنامه The Jersey observer تصمیم گرفت به خوانندگی بپردازد. او که شدیداً تأثیر خواننده معروف بینگ کرازی Bing Crasby قرار داشت، به تقلید از وی به خوانندگی پرداخت و در هر جا و زمانی که ممکن



بین آهنگهای دوران طلایی همکاری سیناترا و دورسی آن قدر آهنگهای معروفی وجود دارد که نمی توان به همه آنها اشاره کرد ولی آهنگ «من تو را خواهم دید I'll be seeing you» جزو محبوبترین این آهنگها است. چرا که در زمان شروع جنگ جهانی دوم شعر زیبایی این آهنگ مورد توجه شدید سربازان و همسران آنها قرار گرفت.

علیرغم موفقیت دورسی و سیناترا، فرانک که اکنون بسیار مشهور شده بود گروه دورسی را ترک کرد و این کار تصمیم درستی بود، زیرا او که تا آن زمان فقط به عنوان خواننده در گروه دورسی در فیلمها حضور داشت اکنون به صورت یک خواننده-هنرپیشه درآمدی بود که در فیلمهای زیادی بازی می کرد. (در همینجا لازم به ذکر است که در ده سال آینده ی کار فرانک سیناترا، دورسی هنوز هم به ساختن

بود، مثلاً دربارها و کلوب ها به خواندن پرداخت. او به طرز اتفاقی [!] در یکی از برنامه های تلویزیونی آمریکا که به معرفی خوانندگان آماتور اشتغال داشت شرکت کرد و در آنجا با ۳ خواننده دیگر آشنا شد که این چهار نفر با هم، اقدام به تشکیل یک گروه موسیقی کردند و پس از تشکیل این گروه (The Hoboker four) برنده جایزه اول همان برنامه تلویزیونی شدند و این، شروع موفقیت این چهار نفر بود که به اجرای کنسرت های جدید، خواندن در برنامه های رادیویی و ... انجامید.

در سال ۱۹۳۸ سیناترا موفق به انجام برنامه موسیقی در ۱۶ ایستگاه رادیویی شد (البته اکثر این اجراها بدون دریافت حق الزحمه انجام می گرفت) ولی در هر صورت به مشهور شدن او می انجامید. در این دوره، معروفترین آهنگسازی که

● فرانک سیناترا، یکی از آدمکشان عادی و دون پایه مافیای آمریکا بود که... دچار آسیب حنجره شد و پس از عمل جراحی... کیفیت صدایش به شدت تغییر کرد.

آهنگ برای او اشتغال داشت و در حقیقت ۴۳٪ آهنگهای سیناترا را دورسی در همان زمان ساخت.

در نیمه ی دهه پنجاه میلادی، رویه عمل سیناترا به شدت تغییر کرد. او به خصوص بعد از بازی در فیلم «از اینجا تا ابدیت ۱۹۵۳ from here to eternity» ، که باعث اعطای یک جایزه ی اسکار بهترین بازیکن نقش دوم مرد به او شد، به شدت به عنوان یک هنرپیشه (و نه هنرپیشه-خواننده) مورد توجه فیلمسازان قرار گرفت و روال بازیگری او در فیلمهای سینمایی و برخی آثار تلویزیونی دهه ی ۸۰ میلادی ادامه یافت.

سیناترا پس از فیلم «از اینجا تا ابدیت» به ترتیب به همکاری با کمپانی های کلمبیا و کپیتال Capital پرداخت و در طی این مدت، با آهنگسازان بزرگی مثل اکسل استور داهل و نلسون ریدل Nelson Riddle (که همکاری این فرد با نات کینگ کول Not "King" Cole معروف است) پرداخت و همکاری او با ریدل آن قدر پر بار بود که این سری از آهنگها به عنوان آثار استاندارد و معیار بررسی دیگر خوانندگان مردمی به کار می رود. منتقدان، موفقیت این دو نفر را، علیرغم انکارهای نلسون ریدل، مدیون قدرت

به همکاری با سیناترا پرداخت «هارولد آرسل» بود. دقیقاً پس از ازدواج سیناترا، او توسط گروه بزرگ هری جیمز Harry James به کار دعوت شد. جیمز در همان زمان متوجه اعتماد به نفس فراوان سیناترا و «اگو»ی قدرتمند او، که پشتوانه خوبی برای شهرت آتی او بود، شد. در همان زمان در مصاحبه ای گفت: «اسم این خواننده سیناترا است. او خودش را بهترین خواننده عالم موسیقی می داند. توجه کنید! او اصلاً مشهور نیست، هیچ کس حتا یک اثر ضبط شده از او نشنیده است و قیافه او شبیه یک تکه پارچه کهنه خیس است!! ولی باز هم فکر می کند که از همه بزرگتر است». در هر صورت این آغازی خوب برای سیناترا بود و او در این زمان موفق به خواندن آثاری برای جیمز و ضبط و پخش این آثار شد.

در سال ۱۹۴۰ درخواستی از طرف تامسی دورسی Tommy Dorsey، رهبر یکی از بهترین گروههای سبک سونیک، به سیناترا، جهت همکاری وی با آن گروه واصل شد. سیناترا در ترک گروه قبلی خود عجله ای به خرج نداد ولی هری جیمز بدون توجه به این که دارد یک معدن طلا را از دست می دهد، اجازه داد که سیناترا گروه را ترک کند. در

آهنگسازی و تنظیم او می دانستند و البته حداقل در یک نکته اشتباه نمی کردند؛ تأثیر ریدل در سوق دادن سیناترا به خواندن در سبک های جز Jazz و سوئینگ Swing غیر قابل انکار است، و در حقیقت همین سبک است که باعث نمایش توانایی های سیناترا است. سیناترا در باقی آهنگهایش که بسیاری از آهنگسازان برجسته ی دوران خودش اجرا می کرد نیز به دلیل توجه کامل به احساس و مفهوم شعر و موسیقی توانست به عنوان یکی از بهترین خوانندگان موسیقی مردمی (پاپ) مطرح شود.

آلبوم های سیناترا به طرز وحشتناکی در اوج لیست پر فروش ترین آهنگهای موسیقی، قرار می گرفتند. مثلاً آلبوم «فقط [فرد] تنها Only the lonely» از سال ۱۹۵۸، به مدت ۱۲۰ هفته، اوج لیست پر فروش ترین آهنگها را اشغال

بداخلاق، همنامی و ترس و در برخی موارد به شدت بی رحم بود. از طرف دیگر او در ارتباط با دوستانش و سازمانهای عام المنفعه، به شدت سخاوتمند و دست و دل باز بود و از لحاظ سیاسی فردی دمکرات نبود که در انتخابات های ریاست جمهوری آمریکا از کندی، روزولت، ریگان و نیکسون حمایت می کرد.

سیناترا چندین بار اعلام کرد که با موسیقی خدا حافظی کرده است و مهمترین دلیل این امر، خراب شدن صدای زیبای «باریتون» او و تبدیل آن به صدایی خش دار، در اواسط دهه ی ۷۰ میلادی بود. مهمترین خدمت سیناترا به عالم موسیقی، ایجاد و قوام بخشیدن به سبک خوانندگی ویژه ی خودش بود که باعث تبدیل این سبک به یک فرم هنری و از سوی دیگر اشتهار و محبوبیت سیناترا شد. از

● سیناترا در آهنگهایش، به دلیل توجه کامل به احساس و مفهوم شعر و موسیقی توانست به عنوان یکی از بهترین خوانندگان موسیقی مردمی (پاپ) مطرح شود.

کرد (این واقعیت با توجه به این امر جلوه ی خود را نشان می دهد که معمولاً آثار پاپ، ۳۰۷ هفته در این لیست باقی می ماند).

معمولاً خوانندگان موسیقی پاپ در سنین میانسال، قدرت خود را از دست می دهند، اما سیناترا به واسطه تکنیک خارق العاده ی خواندن، تجربه فراوان، پشتکار زیاد و علاقه و شور و شوق فراوان نسبت به کارش، همواره در این سنین موفق بود و ویژگی منحصر به فرد او - یعنی خواندن پس از ضرب عادی آهنگ - که کیفیت ویژه ای به خواندن وی با صدای کاملاً پخته و خوانندگی علمی پرورش یافته و کنترل شده ی او می بخشید، باعث شد که او از هر لحاظ موفق باشد و حتی بینگ کرازبی که روزگاری الگوی سیناترا بود را نیز به تقلیم از وی وادار کرد.

از دیگر عوامل شهرت سیناترا، برخورد تند و گاه زننده ی او با گزارشگران و اهل مطبوعات بود که برخی معتقدند این امر، دلیل ارایه شدن چهره ی مخدوشی از سیناترا، از طرف اهالی مطبوعات است، البته شخصیت مردمی ای که پشت آن صدای نرم و آرام وجود داشت، بی شک چند چهره ای است. او با وجود آرامش در هنگام خواندن، شخصی تند و

موسیقیدان هایی که سیناترا کمک عمده ای به اشتهار آنان کرده است می توان به آرتا فرانکلین Aretha Franklin، باربرا استرایسند Barbra Streisand، تونی بنت Tony Bennett، ناتالی کول Natalie Cole و در آخر کنی جی Kenny G (که یکی از آثار او به نام «تنهایی» در بازار ایران موجود است) اشاره کرد. موزیسین هایی که نامشان در بالا ذکر شد و همچنین هنر دیگری از موزیسین ها مثل «استیوی واندر» Stevie Wonder هر کدام به صورت جداگانه به همکاری با سیناترا پرداخته اند.

در روز جمعه ۱۳۷۷/۲/۲۵ رسانه های همگانی بین المللی به انتشار خبر مرگ فرانک سیناترا، افسطوره ی خوانندگی و ... قرن بیستم، در سن ۸۲ سالگی پرداختند و این گونه بود که فرانکی هم رفت.

بعد از تحریر: سیناترا پس از مرگ، از سوی مجله تایم بین المللی Time International، به عنوان یکی از ۱۰۰ هنرمند - مجری های برگزیده قرن بیستم برگزیده شد.

بزم آرای بیلاق روزگان. خدابیارم، اواخر عمر، شیوه غریبی یافته بود. در نواختن: به یک دست آرشه را می گرفت و به دیگر دست سیمی از سیم های ساز. دستی که به آرشه بود جنبان بود و دست دیگر ثابت بر همان تک سیم و بی هیچ جنبش؛ جیر جیری می کرد و می خواند. سبب راهم که می پرسى، پاسخ این بود؛ «آنها که انگشت و آرشه بر کل سیم ها می کشند، بی سیم خوب ساز می گردند. من سیم خوب را یافته، رهایش نمی کنم!».

خدا بیامرز همین کار را هم کرد و تا عمر داشت بر همان تک سیم خوب کشید و رها نکرد. به هر حال، حرف مرد یکی بود. واقعاً که امان از یادابادی؛ غزل حافظ، علیه الرحمه کجا و سیم خوب کمانچه ماشاءالله خان کجا؟! سیروس معلوندیان

توضیح و تصحیح

در شماره ۲ مجله مقام در صفحات ۱۲۹ تا ۱۳۵ مصاحبه ای با جناب آقای محسن کوهستانی بچاپ رسید که در آن نام آقای مصطفی پورتراب به اشتباه خانم اقدس پورتراب چاپ شده بود مواردی نیز بود که آقای کوهستانی ترجیح می دادند ویرایش اعمال شده را قبل از چاپ رویت می کردند. فصلنامه از دقت نظر ایشان سپاسگزار است و از اینکه به دلیل تعجیل در کار امکان رویت مصاحبه قبل از چاپ برای ایشان فراهم نشد پوزش می طلبد.

راستی که امان از «یادا یای» یا به قول قدما «تداعی معانی». آرام و معقول نشسته ای؛ چیزی می خوانی، می بینی، می شنوی یا می نویسی؛ ناگهان، واژه ای، لحنی، کلامی در آن نوشتار یا شنیدار و دیدار، بازت می دارد از خواندن و دیدن و شنیدن و نوشتن و می بردت به سال های پیشین و سنوات رفته و چیزی را که فراموش شده می پنداشتی و به نسیان سپرده، از پس سرت بیرون می کشد و در برابر دیدگانت می گذارد. شاید خیلی ها را خوش آید. ولی، چون مکرر شود و عادت، آزار دهنده هم خواهد شد و خواهی گفت: امان از یادابادی! مثلاً همین دیروز، آرام و معقول کنج چهار چرخه ای نشسته، روسویی می رفتم فارغ البسال و بی خیال، رادیو روشن بود، کسی غزلی می خواند از خواجه علیه الرحمه، با سوز و گداز تام و فراز و فرودی تمام. پیشترها هم شنیده بودم آن غزل را سی چهل باری با سی چهل صدا. شنیدن همان بود و رفتن به سی و اند سالی پیش همان. آن روزگار، سی و اند سال پیش، این بنده هنوز مقیم ولایت بود و از نعمت تهران نشینی محروم. در محله ما مردی بود نام نامی اش «ماشاءالله خان» حرفه شریفش «مطرب دوره گرد». از دار دنیا تنها یک خانه داشت قد یک غربال فکسنی، یک کمانچه داشت کهنه و فرسوده. از صبح علی الطلوع که بیرون می زد و در را پشت سرچفت می کرد، می زد و می خواند و سرخوش بود تا دیروقت شب. تابستان ها هم سجاف بیلاق های اطراف شهر بود و

فرم اشتراك جراید حوزه هنری

نام و نام خانوادگی: آقای خانم
نام شرکت یا موسسه:

شروع اشتراك از شماره: [] تا شماره: []

- فصلنامه ادبیات داستانی فصلنامه تقدسینما فصلنامه شعر فصلنامه سوره
فصلنامه هنرهای تجسمی فصلنامه مقام فصلنامه صحنه فصلنامه سوره انگلیسی شیراز

نشانی:

کدپستی: [] صندوق پستی: [] تلفن: []

خواهشمند است مبلغ اشتراك را به حساب جاری ۱۸۲۲۵/۵۹۳ بانک تجارت شعبه سمیه غربی کد ۱۸۰ به نام جراید حوزه هنری واریز نموده و اصل فیش بانکی را به همراه فرم اشتراك به آدرس: تهران، صندوق پستی ۱۱۴۴/۱۵۸۱۵ - دفتر توزیع و اشتراك ارسال فرمائید.

۱۲۰۰۰ ریال	• اشتراك برای داخل کشور
۲۶۰۰۰ ریال	• اشتراك برای خارج کشور